

نینینگ

چه کار کنیم تا کمتر سرما بخوریم
سدی علیه ورود ویروس‌ها
بسازی



گفت‌وگو با دکتر بدری سادات بهرامی
در مورد
آشنایی‌های سدرن



شیوه تقویت اعتماد به نفس

۱۱



قدیمی‌ترین رستوران چینی تهران
دنیای رنگ‌های زنده

۱۲



به هر حال او یک استثنا است



شاید ۱۰ سال زمان زیادی نباشد که از محبوب‌ترین و بهترین گزارشگر تلویزیون بودن - با آن همه بیننده و مخاطب سراسری و حتی برون مرزی‌اش فاصله‌ای زیاد بگیري. زمانی در رقابت با دکتر حسین الهی قمشه‌ای باشی و زمانی با ووژلا مقایسه شوی! دفعه اول مقام دوم و دفعه بعد مقام اول را کسب کنی!صاف‌نخست‌شاید!

تا به‌حال به این مساله آنقدر فکر نکرده بودم که آیا واقعا فوتبالی که تصویرش را در تلویزیون می‌بینیم نیاز به تهیه گزارش دارد یا نه؟! و اگر جواب مثبت است گزارشگر باید چه چیزی را به مخاطبی که همراه او -و بعضا دقیق‌تر از او- تصاویر را می‌بیند، بدهد؟ جواب همین سؤال جواد خیابانی را در مدت کوتاهی پس از ورودش به دنیای تصویر تبدیل کرد به یک گزارشگر نوآور و خط شکن کسی که دیگر راه بهرام شفیع، عباس بهروان و اسکندرکوئی را ادامه نمی‌داد.بیننده آن موقع تلویزیون که تازه چشمش به شبکه سه و فوتبال‌های زنده روشن شده بود چیزهای تازه‌ای می‌شنید که برایش جالب بود.از قد و وزن بازیکن پا به توپ تا رزومه فعالیت‌هایش در باشگاه‌های مختلف و حتی روابط شخصی و خانوادگی اش. دیگر فقط به شیوه سابق شماره پیراهن یا اسم بازیکنان گفته نمی‌شد.گزارش آب و هوا در کنار یک شوت سرکش!... یا متن پارچه نوشته‌ای در ورزشگاه که سوزه اوقات مرده بازی باشد! زمانه عوض شده بود و مبارران اطلاعاتی مخاطب، وظیفه اصلی رسانه می‌شد...این وظیفه را جواد خیابانی انجام داد و راه را باز کرد. او با کارش به بیننده تلویزیون گفت: «چور دیگری هم می‌شود فوتبال گزارش کرد.» و تبدیل شد به بهترین گزارشگر آن سال‌ها و حتی در یک نظرسنجی مطبوعاتی بعد از دکتر الهی‌قمشه‌ای به عنوان چهره محبوب تلویزیون انتخاب شد. بیشتر مردم خاطره خوش دومین صعود به جام جهانی را با صدا و الفاظ خاص و کسندار او بیاد دارند- البته جدا از ۸ دقیقه مرگ‌آوری که ساندروپل برایمان خواب دیده بود- «غزال تیز پای ایران»...«باز هم روی زمین»...

حالا بعد از این سال ها وقتی در موتور جست‌وجوگر گوگل نام آقا جواد را حتی بدون فامیلی‌اش بنویسی، می‌بینی، اگرچه کاربران این روزهای دنیای مجازی بیشتر دنبال جواد عزتی پیرمرد متوهم قهوه تلخ بوده‌اند اما رکورد جست‌وجوی نام خیابانی از نام نورانی مانند جواد معروفی استاد چیره‌دست پیانو هم بالاتر است!...و وقتی جست‌وجو با نام کامل او کامل شد: سوتی... گاف... شاهکار... کلیپ بامزه... و کمتر می‌رسی چر؟! در شکل‌گیری این واژگان خود او و عملکردش بقدر نقش داشته؟! اینها جبر رسانه است و دوران خیابانی‌ها تمام شده یا...؟! یا شاید دارند غلو می‌کنند؟! در اینکه بعضا خیلی شلوغش می‌کند و از لحاظ روانی توقع بیننده را بالا می‌برد شک نکنید. رجوع کنید به بازی ذوب آهن در فینال جام‌باشگاه‌های آسیا...

شکست و جمله معروف کم نشدن ارزش‌های بچه‌های ایران! بعد هم خداحافظ. به‌همین راحتی.... البته ناگفته نماند در تکرار این اشتباه استراتژیک در جام ملت های آسیا او تنها نبود و دیگر برنامه‌های صداوسیما از جمله بخش‌های خبری همراهی‌اش کردند و توقع مردم را بی‌دلیل در حد قهرمانی بالا بردند - اما او این جواب یا توجیه را دارد که مسابقات ملی و برون مرزی را نباید مثلا با همان هیجان مسابقات لیگ بر تر گزارش کرد. در اینکه که گاه اسم بازیکنان یا اتفاقات بازی را نمی‌بیند یا جا به جا و اشتباه بیان می‌کند، هم شک نکنید. اما آیا این مختص اوست؟! او به بعضی مسائل اعتراف و گاهی عذرخواهی کرده مثلا



اینکه در آن مراسم معروف نباید به محمد علی‌آبادی لقب «پدر ورزش ایران» را می‌داد. باور کنید این نگاه صفر و بیست یک روزی کار دستمان می‌دهد!چرا تا از کسی بدمان می‌آید همه نمره‌های او را صفر می‌دهیم؟! عقبه او را و نقاط روشن‌اش را یادمان می‌رود؟ در مورد خیابانی صدای او را که انصافا استاندارد بالایی دارد. بشاش بودن و اجرای اکتیوشر را که از همکارانش کمتر کسی دارد. همان خط شکستن‌اش را...همه این ها را با یکی دو اشتباه یا بیشتر روی هم می‌دهیم صفر! و از دید من مهمترین ویژگی مثبت او را در این وانفسای عالم گزارشگری فوتبال - که می‌گویم چرا وانفسا - نمی‌بینیم. اینکه جواد خیابانی از کسی تقلید نمی‌کند.

بگذارید رو راست باشیم. گاهی اوقات فکر می‌کنم فردوسی‌پور را با کاغذ کاربن یا همان استنسپل قدیم کپی کرده‌اند. مقداری در شبکه سه و مقداری در شهرستان ها گذاشته‌اند! در این میان استثناهایی هستند که یکی از آنها جواد خیابانی است. تا کی باید وقتی یک تیم گل مساوی را می‌زند عبارت «به بازی برمی‌گرده!» به تبعیت از عادل در همه جای ایران شنیده شود؟! تا کی باید «جیب گل زنی!» «چه ضربه استثنایی» «چه می‌کنه» «چیپ» «من یو» و امثال این ها را شنید؟! این دیگر زجرآور است که در موارد بسیاری حتی لحن و طریقه خواندن اسامی تکراری و کپی‌برداری شده است. اما او این راه را نرفت کما اینکه راه گذشتگانش را هم نرفت. او عبارت‌ها و شیوه‌های خاص خودش را دارد. جواد خیابانی را می‌توان یک دوره گذار از سنت‌گرایی به مدرنیته نامید. کسی که رسالت واقعی یک گزارشگر را انجام می‌داد: بودن در بین مردم. استفاده از ادبیات جامعه و در عین حال گرفتن دست آنها و بالا کشیدنشان از لحاظعلمی‌وتخصصی-

می‌توانیم یک فرضیه را همین جا پایه‌ریزی کنیم: زمانی که بهمنش یا روشن‌زاده گزارش می‌کردند در ذهن مردم بهترین بودند.کوتروی و صالح‌نیا را هم یادم می‌آید که مردم دوست داشتند. بعد هم شفیع و کوئی و بهروان را...اما بجایی که من اسم آن‌را می‌گذارم «حد یق اقبال»! می‌رسند...موج نویی می‌آید و گذشتگان را می‌بلعد...مسئله‌ما این نوع رایج هم بلعیده می‌شود اما کی‌اش را نمی‌دانم، چه کسی قرار است بیاید و خط شکن جدید باشد و یک جرز دیگر گزارش کند؟! فقط این را می‌دانم که ای کاش به هر دلیلی که جواد خیابانی را اینگونه و به این کلمات شهره کرده برطرف شود. زیرا او نشان داده که ظرفیت آمیختن کلام فارسی و غرور ایرانی را با هیجان فوتبال و اطلاعات دنیای امروز دارد. من ژورنالیست نیستم اما احساس می‌کنم، مطبوعات دارند به او سخت می‌گیرند و به جوی که شاید خود او باعث به‌وجود آمدنش بوده دامن می‌زنند! امیدوارم این آخر متن سانسور نشود!



جواد خیابانی

جواد خیابانی: هم سیاهم هم سفیدم هم خاکستری

انگار همه فکر می‌کنند به هیچ چیز فکر نمی‌کنم

بقیه قیل می کردند.

– از دوستان دوره تحصیلت هنوز با کسی در ارتباط هستی؟

بگذار حساب کنم (چند اسم را در ذهنش مرور می‌کند). از آن زمان هفت نفر هستند که هنوز با آنها ارتباط دارم و با هم رفت‌وآمد داریم.

– این‌که می‌گویی حرفت پیش دوستانات خریدار داشت از اعتماد به نفس زیادت است؟ همیشه اعتماد به نفس داشتم. یک پایم از دیگری کوتاه‌تر بود و با آن وضعیت فوتبال بازی می‌کردم. بقیه مسخرام می‌کردند اما من کار خودم را انجام می‌دادم. – بازی‌ات چطور بود؟

آن موقع فوتبال مثل امروز نبود و همه فقط زیر توپ می‌زدند من هم مثل بقیه. آن زمان کسی فوتبال را جدی نمی‌گرفت.

– اهل دعوا بودی؟

تقریبا. البته الان نه. این داستان مربوط به گذشته است مثلا ۲۵ سال قبل. ضمن اینکه فکر نکنم کسی باشد که تا الان دعوا نکرده باشد.

– در دعوا برنده بودی یا بازنده؟

هر دو. یک بار در ملیون سر اینکه پرچم ایران را از کنار تلویزیون بر نمی‌داشتم کتک شدیدی خوردم. بازی تمام شده بود و هر کس می‌رسید یک لگد به من می‌زد. نتیجه‌اش هم این بود که یک ماه در بیمارستان بستر ی شدم.

– آدمی هستی که با دیگران مشورت کنی؟ آره. مخصوصا با دوستانم زیاد صحبت می‌کنم.

– در مورد گزارش‌هایت هم صحبت می‌کنی؟ خب، آره.

– امیدوارم نگویی که فقط از کارت تعریف می‌کنند.

هم نقد مثبت بوده هم منفی.

– آن وقت واکنشت تو در قبال نقد منفی چگونه است؟

آدم انتقادپذیری هستم. هر کسی می‌تواند نظرش را در مورد عملکرد من بگوید. این موضوع حق طبیعی همه مردم است.

– اگر کسی بگوید گزارش خیابانی‌ات افتضاح بوده چه واکنشی نشان می‌دهی؟

واقعیتش این است که وقتی می‌دانم گزارشر بد نبوده زیاد از انتقاد سایران ناراحت نمی‌شوم. – شده تا به حال کسی را نفرین کنی؟

نه، چون اهل این کار نیستم.

– یعنی اهل گذشت هستی؟

این را باید کسانی بگویند که مرا می‌شناسند. – نقطه ضعف و قوت جواد خیابانی چیست؟

من یک آدمم مثل بقیه. فکر می‌کنم این مسائل شخصی باشند.

– احساساتی بودنت ضعف است یا قوت؟

می‌دانم که بیش از حد احساساتی‌ام، اما این در ذات من بوده.

– خیلی‌ها می‌گویند احساسات خیابانی تصنعی است.

به خدا همیشه طبیعی بوده. هر موقع بازی‌های تیم ملی را نگاه می‌کنم، پاهایم یخ می‌کند، چه برسد به آنکه بخواهم بازی را گزارش کنم.

– وقتی‌نام قطر را می‌شنوی چه احساسی پیدا می‌کنی؟

احساس خوب‌از اینکه تیم کشورم بازی‌های خوبی در جام ملت‌ها انجام داد.

– اما خیلی‌ها نسبتب به گزارش‌های تو حس خوبی نداشتند.

نکته.

دوست دارم از طرف من جواب شایعات را بدهی. اینکه می‌گویند خیابانی دفتر تبلیغاتی ۱۷۰ متری در اسکان دارد که یکی از هوادارانش به او هدیه داده و یا اینکه آنقدر درگیر کارهای تجاری است که وقت نمی‌کند و مترازش ۷۰ متر است. به نظر تان اطلاعاتش را به روز کند. هیچ کدام از این حرف‌ها صحت ندارد. من مستاجر م و خبری از دفتر اسکان هم نیست. دفترم در جنت‌آباد و مترازش ۷۰ متر است. به نظر تان یک آدم بیزینس‌من چنین شرایطی دارد. اگر اینجوری است که من خیلی بی‌عرضه هستم

لطفا مرا متصفانه نقد کنید. دوست دارم یک روز با هم برویم خیابان تا متوجه نظر مردم در مورد گزارش‌های من بشوید.

– طبیعی است زیرا کسی جلویت از تو انتقاد نمی‌کند.

هر چه که باشد آنها نقد متصفانه می‌کنند اما به نظر می‌رسد بعضی‌ها با مقدمه و داشتن ذهنیت در مورد من نظر می‌دهند.

– من این موضوع را به حساب بدبینی‌ات در قبال خبرنگاران می‌گذارم.

به خدا من بدبین نیستم. اتفاقا خبرنگاران زیادی با من دوست هستند که می‌توانم اسم تکت‌ک آنها را برایت بیاورم.

– تا حالا پیش روان‌شناس رفته‌ای؟

آره. اتفاقا یکی از دوستان صمیمی‌ام روان‌شناس است.

– می‌توانم بهر سرم چه نظری در مورد شخصیت تو داشت؟

می‌گفت آدم به خود وابسته و دارای اعتماد به نفس هستم.

– به نظرت همین خصوصیت اخلاقی‌ات باعث نشده که به هیچ کدام از انتقادات توجه نکنی؟

تیم ملی را نگاه می‌کنم، پاهایم یخ می‌کند، چه برسد غریب چیست اما اولاً من نوار همه بازی‌هایم را دارم و می‌توانیم ساعت‌ها در مورد گزارش‌م با هم صحبت کنیم دوماً من آدمی هستم که هم سفیدم هم سیاهم

و هم خاکستری. اما مطمئن باش اگر دوباره به دنیا می‌آمد باز هم گزارشگری آن هم با همین سبک را انتخاب می‌کردم.

– فکر نکنم در این مورد با هم به نتیجه برسیم. اگر یک چراغ جادو داشتی که می‌توانست سه آرزویت را برآورده کند چه آرزوهایی می‌کردی؟

اول اینکه تیم ملی فوتبال کشورم قهرمان جام جهانی شود. دوم و سوم هم موفقیت تمام افرادی که دوست‌شان دارم و همچنین من همه مردم کشورم را دوست دارم و امیدوارم کسی نگوید که این حرف‌هایم تصنعی است.

– آدمی که همه مردم کشورش را دوست دارد حتما همکارانش را هم قبول دارد. می‌خواهم نظرت را در مورد مزگ میرزایی بدانم.

از همه بهتر است.

– پیمان یوسفی؟ خیلی خوبه. روز به روز پیشرفت می‌کند.

– علیرف؟ بحث‌های فنی‌اش خیلی خوب است.

– بهرام شفیع؟ لحن هیجانی و گزارش‌هایش را خیلی دوست داشتم.

– کوتی و بهروان؟ هر دویشان گزارشگران خوبی بودند.

– بیش از حد همکاری‌ات را دوست داری؟ اگر بخواهم انتقاد کنم لزومی ندارد که این مسائل

را به رسانه‌ها بکشم بالاخره این نفراتی که نام بردی دوست و همکار من هستند. – دوست داشتی مربی فوتبال شوی؟ نه. گزارشگری را بیشتر دوست دارم.

– رئیس‌جمهور چطور؟

اصلا علاقه‌ای به سیاست ندارم.

– اگر همین الان می‌توانستی به هر کجای دنیا

که دوست داری سفر کنی کجا می‌رفتی؟

بستگی دارد آن روز چه سلیقه فوتبال و در کدام کشور برگزار شود.

– آخرین کتابی که خواندی؟

بیشتر کتاب‌ها را از روی اینترنت دنبال می‌کنم. اما همین چند روز قبل در جست‌وجوی «مان از دست رفته» اثر مارسل پروست را دوباره خواندم.

– به سبک خاصی علاقه داری؟

رمان را دوست ندارم. بیشتر کتابهای تاریخی می‌خوانم.

– فیلم دیدن هم جزو تفریحات محسوب می‌شود؟

صدردصد. همین الان داشتم فیلم «گفتار پادشاه» با بازی کالین فرث را می‌دیدم که شانس اسکار دارد.

– در فیلم دیدن به روز هستی. باز هم از آن حرف‌ها زدی. فکر می‌کنم تو هم با ذهنیت سراع من آمدی. به خدا من آدم بی‌سوادی

نیستم. اما همه فکر می‌کنند که من به هیچ چیز فکر نمی‌کنم. این موضوع خیلی برایم تلخ است.

– خدای‌اش فکر می‌کنی تعداد موفققاتت بیشتر است یا مخالفات؟

آمار نگرفتم! اما بگذار مثالی بزنم. چند روز قبل که رفته بودم دانشگاه دیدم روی تخته نوشته‌اند استاد از گزارش‌هایتان متشکریم.

– یا شوخی بوده یا به دنبال نمره بودند.

اتفاقا هیچ اسمی پایین این جمله نبود تا موضوع نمره پیش بیاید.

– اسباب بازی دوران بچگی‌ات چه چیزی بود؟ اسباب‌بازی‌نداشتم، چون از ۱۰ سالگی کار کردم. شاید همان گونی یا چرخي که وسیله کارم بود را بتوان به عنوان اسباب‌بازی حساب کرد.

– اولین حقوقی که گرفتی چقدر بود؟

۸۰۰ تومان سال ۶۰.

– با آن چه کردی؟

همه آن را دادم به مادرم.

– سؤال آخر. حرف دلت را بگو.

دوست دارم از طرف من جواب شایعات را بدهی. اینکه می‌گویند خیابانی دفتر تبلیغاتی ۱۷۰ متری در اسکان دارد که یکی از هوادارانش به او هدیه داده یا اینکه آنقدر درگیر کارهای تجاری است که وقت نمی‌کند، اطلاعاتش را به روز کند. هیچ کدام از این حرف‌ها صحت ندارد. من مستاجر م و خبری از دفتر اسکان هم نیست. دفترم در جنت‌آباد و مترازش ۷۰ متر است. به نظر تان یک آدم بیزینس‌من چنین شرایطی دارد؟